



پیش بینی شرط «مذاکره مجدد» در برقراری موازنه اقتصادی قراردادهای نفتی فاقد «تعادل» و نتیجه آن در اعاده ی تعادل اقتصادی از دست رفته

ادهم حق گزار^۱، علی رستمی فر^۲، نجادعلی الماسی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶

چکیده

در قراردادهای نفتی همواره پرسش این است که مذاکره مجدد چگونه می تواند تعادل اقتصادی از بین رفته این قراردادها را باز یابد؟ با این عنوان که ویژگی خاص قراردادهای نفتی، طولانی مدت بودن آنهاست و در این رهگذر، همواره امکان بروز تغییرات بنیادین در اوضاع و احوال قراردادی و بنای اولیه توافق طرفین وجود دارد. بنابراین فرض وجود یک سازوکار مطمئن که بتواند این وضعیت را بنحو مطلوب مدیریت کند، بیش از پیش مهم جلوه خواهد کرد. البته پیش بینی شرط مذاکره مجدد در موازنه اقتصادی قراردادهای فاقد تعادل در فرضی که این قراردادها حاوی شرط تثبیت باشد یا نباشد متفاوت خواهد بود. در فرض نخست، طرفین بطور الزام آوری متعهدند که با حسن نیت به میز مذاکره برگردند و درباره توافق جدید با هم به گفتگو بنشینند اما در فرض دوم، وضعیت گاهی پیچیده خواهد بود و بسادگی نمی توان از حصول توافق سازنده سخن گفت. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی گردآوری شده است، نتیجه مذاکره مجدد در اعاده تعادل اقتصادی قراردادهای نفتی مورد بحث خواهد بود. یافته ها نشان می دهد در فرضی که طرفین در مذاکره مجدد به مؤفقیت برسند، قرارداد فاقد موازنه به حالت قبل اعاده می گردد و مانند این است که ثبات قرارداد از ابتدا برهم نخورده است؛ اما در فرض دوم برحسب شرایط قراردادی ممکن است حالات مختلفی ایجاد شود که نهایتاً می تواند منجر به خاتمه قرارداد، ادامه قرارداد و یا ارجاع مذاکرات و اختلافات ناشی از آن به شخص ثالث خواهد بود.

واژگان کلیدی: مذاکره مجدد، قراردادهای نفتی، تعادل اقتصادی، شرط تثبیت، ثبات قرارداد.

^۱. دانشجوی دکترای حقوق، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

^۲. گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول).

arq119@yahoo.com

^۳. گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱- مقدمه

قراردادهای نفتی اغلب به دلیل طولانی بودن مدت آنها و ویژگی خاصی که دارند در ابعاد و سببی انعقاد می‌یابند و همواره این امکان در مورد آنها وجود دارد که نظام حقوقی و مالی قرارداد یا شرایط اقتصادی و سیاسی زمان انعقاد به همین اسباب مترصد دستخوش تغییر و دگرگونی گسترده شوند، لذا بازیگران صنعت نفت که وظیفه صیانت از ثروت و منافع ملی را دارند (اصولاً در کشور صاحب نفت که پذیرنده سرمایه‌های خارجی است) و پیمانکاران خارجی (بعنوان سرمایه‌گذار و انتقال دهندگان دانش و تخصص فنی) به منظور حفظ ثبات در این قراردادها و همین‌طور بازگرداندن تعادل اقتصادی اولیه به قرارداد عموماً توسط طرفین تمهیداتی اندیشیده می‌شود.

به این منظور برای ثابت ماندن شروط و مواد اساسی قرارداد و مصونیت یافتن آن از خطرهای غیرمعمول و نامتعارف تجاری، مالی و اقتصادی، بندی در قراردادهای نفتی درج می‌گردد که اصطلاحاً «شرط ثبات قرارداد» نامیده می‌شود (نیکبخت، ۱۳۸۴: ۴۱) که در دیدگاه سنتی حقوق نفت و گاز، این شرط به معنای بازداشتن دولت میزبان سرمایه خارجی از وضع قوانین و مقرراتی است که می‌تواند تعادل اقتصادی موجود زمان انعقاد یک قرارداد سرمایه‌گذاری را بر هم بزند (شیروی، ۱۳۹۳: ۴۹۵) زیرا در این گونه قراردادها دولت با توسل به اختیارات قانونگذاری می‌تواند یک طرفه و بدون رضایت طرف مقابل در قرارداد تغییر ایجاد نموده یا آن را فسخ نماید (داراب پور، ۱۳۹۷: ۱۱۲) در واقع شرط ثبات در قراردادهای نفتی سه هدف عمده را دنبال می‌کند: نخست از خطرات سیاسی قابل پیش‌آمد در محدوده اختیارات قانونی خود، پاره‌ای مصونیت‌ها به نفع طرف خصوصی سرمایه‌گذار برقرار گردد. دوم، تضمین قانونی حقوق سرمایه‌گذار خارجی است که در واقع ابزاری جهت منع مداخله تقنینی دولت میزبان تلقی خواهد شد. سوم، جذب سرمایه‌گذار خارجی را تسهیل خواهد بخشید، زیرا سرمایه‌گذار خارجی با پیش‌بینی این شرط، بگونه فعال و معتبری از مصونیت قراردادی بهره‌مند خواهد بود و از ریسک اقتصادی به مراتب کمتری برخوردار خواهد شد.

در قراردادهای نفتی، دو گونه اول و دوم با شرط تعادل اقتصادی سازوگاری بیشتری دارند، زیرا محل اجرا و مناقشه این شرط برای زمانی است که قراردادهای مذکور پس از انعقاد و در طول مدت اجرا دستخوش تغییرات بنیادین اوضاع و احوال شوند.

در این فرض طرفین اختلاف با توجه به مقوله منافع ملی (خصوصاً از سوی دولت میزبان که پذیرنده سرمایه و صاحب نفت است) ابتدا سعی خواهند کرد بدون آن که قرارداد را خاتمه و وارد مرحله داوری و جبران خسارات احتمالی شوند، از شروط مندرج در قرارداد که بهتر می‌توان منافع طرفین را تأمین کند استفاده کنند. مهمترین شرط موجود در این قبیل اختلافات «شرط مذاکره مجدد» است که محل اجرای آن زمانی خواهد بود که موازنه اقتصادی اولیه قرارداد که منظور طرفین از انعقاد آن بوده است می‌باشد. در این قبیل شروط آنچه منظور طرفین است اعاده تعادل از دست رفته قرارداد و توافق جدید برای ادامه ثبات آن می‌باشد اما گاهی این توافق چندان هم ساده نیست زیرا چانه زنی‌ها آغاز و ممکن است طرفین به دنبال منافع دیگری باشند که در ابتدا روی آنها تأکید نشده است و یا ممکن است قیمت جهانی نفت و هزینه‌های اجرای قرارداد بگونه‌ای تغییر کرده است که اجرای قرارداد با کیفیت سابق عملاً ممکن نخواهد بود.

در این پژوهش بررسی خواهد شد که شرط مذاکره مجدد چگونه می‌تواند چنین اوضاعی را مدیریت و به جای خاتمه قرارداد یا حکم به پرداخت خسارت توسط هر یک از طرفین، ثبات از دست رفته قرارداد را به منظور برقراری

موازنه اقتصادی از دست رفته از خود بر جای بگذارد. البته در برخی حالات ممکن است این شرط کارایی مطلوبی نداشته باشد و در عمل بنا به برخی ملاحظات اقتصادی، سیاسی و حقوقی نتیجه ای بر آن مترتب نباشد اما آنچه واضح است این است که در اثر اینگونه قراردادها، تعهدات تقابل طرفین در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی ای می‌بایست اجراء شود بگونه ای که تعادل اقتصادی اصولاً و عموماً می‌تواند معلول همین علت و در واقع نتیجه شرایط و احوال جدید است که نیازمند «مذاکره مجدد» طرفین خواهد بود زیرا در این فرض توجیه اقتصادی اولیه که مبنای انعقاد قرارداد بوده بکلی متأثر و دگرگون شده که در این حالت راهی جزء مذاکره مجدد باقی نخواهد ماند. به دیگر سخن برهم خوردن تعادل اقتصادی می‌تواند موجب حدوث اختلاف یا اختلافاتی شود که اگر با مذاکره مجدد رفع نگردد قرارداد نفتی را به طور فزآینده ای با آسیب و خطرات بعدی همچون فسخ، ریسک بالا، غرامت، پرداخت خسارت و ... مواجه نماید؛ در واقع درج شرط مذاکره مجدد و التزام به آن تا پایان اجرای کامل قرارداد، تلاش برای حفظ ثبات، دوام و تثبیت قرارداد است و با داوری و حل اختلاف که مراحل پس از بروز اختلاف و عدم توافق بر حل آن خواهد بود؛ زیرا بنا است که طرفین قرارداد مانند بنای اولیه بر اجرای مستمر قرارداد همت گمارده و با حسن نیت به اجرای قرارداد اهتمام ورزند.

۲- مفهوم و اقسام مذاکره مجدد در قراردادهای نفتی

۲-۱- مفهوم مذاکره مجدد

اکثر نویسندگان حقوقی مذاکره مجدد را بی آن که تعریف کنند به بیان جایگاه و نقش آن در ثبات قراردادهای بی ثبات شده پرداخته اند. توضیح این که زمانی از این نهاد سخن به میان می‌آید که قراردادی ابتدا منعقد، سپس اوضاع و احوال ناظر به قرارداد بنحو گسترده ای دگرگون شود. در این حالت به اصطلاح گفته می‌شود که برای بازگرداندن موازنه اقتصادی که در آغاز مبنای توافق اولیه طرفین بوده است نیاز به مذاکره مجدد می‌باشد. با این وجود برخی از نویسندگان گفته اند «مذاکره مجدد» فرآیندی است که با استفاده از آن، طرفین قرارداد سعی می‌کنند شرایط جدید را در قرارداد حاکم کنند (سیدمرتضی حسینی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۴) برخی دیگر از نویسندگان سعی طرفین در تطبیق قرارداد با اوضاع و احوال جدید بنحوی که مفاد آن تغییر کند پنداشته اند (شیروی و شعبانی، ۱۳۹۱: ۱۶۳) این دسته از نویسندگان «مذاکره مجدد» را با مفاهیمی چون تعدیل، بازسازی، بازبینی، بررسی، تطبیق و تنظیم دوباره همسان و اعتقاد دارند گاهی این مفاهیم با مذاکره مجدد همپوش، اما بهتر آنست که از همان مفهوم دقیق یعنی «مذاکره مجدد» استفاده شود (همان) در حقوق غرب «مذاکره مجدد» به عنوان یک شرط قراردادی تعریف شده است که در توصیف آن بیان شده است: «در صورت وجود حادثه یا رویدادی خاص، طرفین را وادار می‌کند تا با مذاکره برگردند و شرایط قرارداد را بازبینی کنند» (گوتندا^۱، ۲۰۰۳: ۱۱۴) در واقع مذاکره مجدد مفهومی جز تجدید گفت و گوهای سابق دایر بر حصول توافق جدید نخواهد بود با این مشخصه که شرایط این میزگرد برخلاف دفعه نخست که مبتنی بر فراغ بال و آسودگی خاطر بود متأثر از یکسری دگرگونی‌ها و تغییرات اقتصادی که طرفین را به ناچار گرد هم آورده است اما در هر حال نمی‌توان چنین انتظار داشت که این نوع گفت و گوها قهری شمرده می‌شود زیرا در هر حال آنچه از این فرآیند مطلوب است حصول سازش (در صورت بروز اختلاف) و پایبندی به توافق اولیه می‌باشد.

۲-۲- اقسام مذاکرات مجدد در قراردادهای نفتی

^۱ Gotenda, 2003: 114

بسیاری از حقوقدانان در تقسیم بندی ناظر به مذاکره مجدد در اعاده تعادل اقتصادی قراردادهای خصوصاً قراردادهای نفتی که دارای اوضاع و احوال خاصی هستند اتفاق نظر ندارند و هر یک نیز نظرات و دیدگاههای خود را دارند؛ اما بطور معمول بیشتر این نویسندگان پذیرفته اند که دسته بندی مذاکره مجدد اگر بر مبنای تغییر اوضاع و احوال قرارداد و بنا به درخواست یکی از طرفین قرارداد در نظر گرفته شود به نحو مؤثرتری می تواند در مقام اعاده تعادل اقتصادی از دست رفته قراردادها عمل کنند.

در فرض نخست به طور مشخص در قراردادهایی که دچار تغییر بنیادین اوضاع و احوال می شوند در سه فرض پس از قرارداد، حین قرارداد و خارج از قرارداد می توان به مذاکره مجدد روی آورد (حق گزار، ۱۴۰۲: ۲۵) در حقیقت مذاکره مجدد در این فروض نوعی تجدید قرارداد و اعاده کننده موازنه ای است که برهم خورده و طرفین تمایل دارند به جای پایان همکاری متقابل، تصمیم به تثبیت قرارداد نمایند هر چند که در فرض مذاکره مجدد در خارج از قرارداد این تصمیم گیری بسیار دشوار و حساس خواهد بود (در این فرض به طور غالب قرارداد به طور فاحش نقض یا اساساً مذاکره مجدد بدون پیش زمینه قبلی انجام شده است) علاوه بر این چنین مذاکره ای ممکن است خارج از توافق موجود انجام شود (شیروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۵)

در هر حال آنچه مسلم می باشد این است که مذاکره مجدد در فرض تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قراردادهای نفتی، در تعیین قدرت چانه زنی طرفین نقش مؤثری دارد به این نحو که طرف قوی تر، طرف دیگر را وادار به مذاکره برای اعاده تعادل اقتصادی می نماید. در فرض دوم که مذاکره مجدد بر مبنای درخواست یکی از طرفین است، غالباً دولتهای میزبان بنا به دلایلی چون گران شدن قیمت نفت، کاهش ارزش پول ملی یا برخی ملاحظات سیاسی از برهم خوردن توازن اقتصادی قراردادهای نفتی که خود یک طرف آنند سخن می گویند. در این حالت چون سرمایه گذار نمی تواند به خواسته های دولت میزبان عمل کند، احتمال حصول موفقیت در نتیجه مذاکره مجدد بسیار اندک است زیرا در اینجا سود و زیان دو طرف مطرح نیست تا هر دو طرف با حسن نیت و به منظور حصول توافق سازنده و مؤثر به حال دو طرف، تلاش و کوشش شود بلکه منفعت یک سوی قرارداد در میان است. اما در عمل گاهی دیده شده است که سرمایه گذار نیز بنا به دلایلی همچون تغییرات اقتصادی حاکم بر اجرای پروژه نفتی در کشور میزبان و یا برخی رویدادهای طبیعی بعدی از ایده مذاکره مجدد به منظور برقراری تعادل اقتصادی از دست رفته سخن بگوید. همچنین زمانی که یک شرکت در مذاکره با دولت از قدرت چانه زنی خود برای رسیدن به توافقی بهتر از توافق اولیه استفاده می کند، این نوع مذاکرات توسط سرمایه گذار مطرح می شود (همان: ۱۶۵)

۳- پیش بینی شرط مذاکره مجدد در موازنه اقتصادی قراردادهای فاقد تعادل

به طور معمول در قراردادهای نفتی در زمان انعقاد، شرط مذاکره مجدد توسط طرفین مدنظر قرار می گیرد اما محل اجرای این شرط بسته به اینکه قراردادی حاوی شرط تثبیت باشد یا نباشد متفاوت است. این قراردادها از یک طرف با وقوع اوضاع و احوال جدید دستخوش دگرگونی و از بین رفتن موازنه اقتصادی و از سوی دیگر تثبیت بعدی قرارداد نیازمند مذاکره مجدد است. در فرضی که این قراردادها حاوی شرط تثبیت باشند، این نتیجه به طور طبیعی حاصل می شود که طرفین برای ادامه پروژه نفتی متعهد خواهند بود و عنصر تلاش به تنهایی برای حصول توافق جدید کافی نیست، زیرا در حین انعقاد به طور صریح توافق کرده اند که هرگاه تعادل اقتصادی قرارداد برهم خورد نسبت به اعاده آن در مقام چاره جویی باشند که البته نتیجه عدم توافق با وجود شرایطی می تواند به خاتمه قرارداد، تعلیق یا صرفنظر

کردن از نتیجه مذاکرات باشد اما در فرضی که قراردادی فاقد شرط تثبیت باشد، انعطاف پذیری کمتر و ریسک بالا تعریف می‌گردد. به این معنی که هنگام تغییر شرایط و اوضاع و احوال قراردادی، تعدیل قرارداد و مذاکره مجدد بنا به شرط بنایی الزامی ولی حصول نتیجه کاملاً اتفافی و احتمالی است در واقع شرط تثبیت در قراردادهای نفتی سبب خواهد شد که در صورت بروز هرگونه تغییر ناگهانی اوضاع و احوال بنیادین قرارداد، طرفین به دنبال سازوکار مناسب برای اصلاح شرایط پیشآمده است مانند مذاکره مجدد و بازنگری قرارداد یا استناد به «هاردشیپ». این حالت در حقوق غرب در مفهوم بازنگری قراردادهای بکار رفته است در واقع در چنین حالتی طرفین قرارداد مسائل مربوط به مذاکره مجدد را قبل و نه بعد از امضای قرارداد مورد توجه قرار می‌دهند. اما در حالت دیگر که مذاکره خارج از چارچوب قرارداد صورت می‌گیرد، در واقع این شرط بعداً و در صورت بروز تغییرات بنیادین و شرایط ناظر بر قرارداد اقتضاء خواهد کرد که طرفین در مقام اعاده تعادل از دسته رفته قرارداد خویش برآیند که در بسیاری جهات منجر به حصول توافق مطلوب نمی‌گردد البته باید به این نکته اذعان کرد که به طور کلی معاملات بین المللی بلندمدت در معرض تغییر و تحویل خواهند بود (به عنوان یک ویژگی خاص قراردادهای نفتی) درج شرط مذاکره مجدد به منظور حفظ روابط قراردادی و تضمین ادامه آن نه فقط دارای مزایای بسیاری است بلکه یک امر بدیهی و کاملاً رایج در سرمایه گذاری خارجی حوزه نفت و گاز است. بنابراین واضح است که گنجاندن شرط مذاکره مجدد به منظور بازگرداندن تعادل اقتصادی در این قراردادهای، اولاً: برای تقویت کارآمدی شروط ثبات و دوام قرارداد، و ثانیاً: برای ساماندهی اوضاع و احوال تغییر یافته بعدی قراردادی مزبور ضروری خواهد بود. برای همین است که درج شرط مذاکره مجدد در قراردادهای حوزه انرژی، از منظر نویسندگان، حقوقدانان، اقتصاددانان و متخصصان حوزه نفت و گاز در جهت انعطاف پذیر نمودن قراردادهای بلندمدت امری مفید و راهبردی تلقی می‌گردد. توجه دیگر همچنین این است که برای گنجاندن شرط مذاکره مجدد در یک قرارداد سرمایه گذاری حوزه نفت، این است که دولت میزبان اگر احساس کند که سرمایه گذار خارجی در طول مدت قرارداد همواره شرایط بهتری دارد (از لحاظ اقتصادی) می‌تواند با اعمال این شرط از حق مداخله در قرارداد بهره بگیرد. با این مشخصه از پیش بینی شرط مذاکره مجدد در اعاده تعادل اقتصادی قراردادهای نفتی و محل اجرای آن، در ذیل و دو گفتار جداگانه به نقش این شرط در بازگرداندن موازنه اقتصادی از دست رفته خواهیم پرداخت.

۳-۱- مذاکره مجدد در قراردادهای حاوی شرط تثبیت

پیچیدگی و طولانی مدت بودن قراردادهای نفتی سبب می‌شود که این نوع قراردادها در برابر تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آسیب پذیر باشند و این خود ممکن است به طور قابل توجهی بر روی موفقیت اقتصادی و مالی پروژه اثرگذار باشد (نامدار و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۱) این عوامل، خود، سبب شده اند که طرفین قرارداد ترغیب شوند تا شرط مذاکره مجدد یا شرط تعدیل را در قراردادهای خود بگنجانند. با این وجود برخی صاحب نظران حقوق نفت معتقدند که شروط مربوط به مذاکره مجدد بیش از آن که ثبات قراردادی را بالا ببرند، آن را کاهش می‌دهند. نمونه هایی از این اظهارات بدین نحو است: «چرا ما باید شرط مذاکره مجدد را در قرارداد بگنجانیم؟ در صورت عدم درج چنین آیا ثبات بیشتری در قرارداد نداریم؟» (همان) با این وجود، تجربه نشان داده است که دولتهای میزبان در قراردادهای سرمایه گذاری، حتی اگر قرارداد و قانون حاکم چنین شرطی را در پی نداشته باشند، اقدام به مذاکره مجدد می‌کنند.

باید اذعان کرد که اگرچه احتمال اینکه دولت میزبان زودتر به شرط مذاکره مجدد متوسل شود (خصوصاً در مواقعی که قیمت نفت به طور فزاینده ای افزایش پیدا می کند) بیشتر است، اما این شرط به همان اندازه در دسترس سرمایه گذار خارجی برای تغییر آنچه مورد توافق واقع شده نیز هست. شرط مربوط به مذاکره مجدد، با وجود آن که منعکس کننده تمایل طرفین قرارداد به تغییر است، بدین سبب که هدف آن، تنظیم و تعیین میزان و چگونگی تغییر و اصلاح در قرارداد می باشد، می تواند معرف شیوه ای نوین برای تثبیت قرارداد هم باشد. با این وجود طرفین باید پذیرند که شرط مذاکره مجدد بایستی ضرورتاً «موسع» باشد، به گونه ای که انعطاف پذیری مورد نظر را تضمین کند، اما این امر ممکن است عدم قطعیت را وارد چارچوب قرارداد کند. این در حالی است که در تجارت بین الملل، به طور کلی و در ارزیابی موقعیت های مناسب برای سرمایه گذاری خارجی به طور خاص، اطمینان و قابل پیش بینی بودن شرایط و اوضاع و احوال از اهمیت بسزایی برخوردار هستند اما اینکه مذاکره مجدد آیا به تنهایی می تواند موازنه اقتصادی از دست رفته را بازگرداند یا خیر جای بحث بسیار است. برخی گفته اند هدف از شرط مذاکره مجدد آن است که فرصتی در اختیار طرفین قرارداد قرار دهد تا مجدداً به تعادل قراردادی برسند، مشروط بر اینکه وقایعی که سبب تغییر شرایط قرارداد می شوند و قبلاً تعریف و تبیین شده اند، اتفاق بیفتند (همان: ۵۲)

این رویدادها، اغلب به طور موسع در قراردادهای نفتی تعریف و تبیین می شوند؛ بطوری که می توانند در برگیرنده موقعیت های گسترده و متنوعی باشند به عنوان نمونه تعدادی از شروط مذاکره مجدد متضمن تغییراتی از جمله تغییر عمده در اوضاع و احوال موجود در هنگام قرارداد هستند. برخی نیز تغییرات ایجاد شده در طی مدت اجرای قرارداد، در شرایط و اوضاع و احوال که برای آغاز مذاکره مجدد ضروری هستند، مستقیماً به قرارداد مربوط بوده و خارج از کنترل طرفین هستند (مانند برهم خوردن تعادل اقتصادی) در حالی که برخی از این تغییرات ممکن است به نحوی نسبت به قرارداد، تحمیل شوند (مانند عدم تعادل در پرداختهایی که توسط دولت میزبان انجام می شود) البته چنین قراردادهایی که حاوی شرط تثبیت هستند، اثرگذاری مذاکره مجدد در برقراری موازنه اقتصادی از دست رفته می تواند با توجه به اوضاع و احوال قراردادی و شرایط حال قرارداد متفاوت باشد. از جمله اینکه مذاکره مجدد برای بازنگری در کل قرارداد مورد توافق قرار گرفته است یا مربوط به بخشی از آن (کارت^۱، ۱۹۹۸: ۱۸۹) مذاکره مجدد به منظور شرط تعدیل خود کار قرارداد (شرط ثبات) که در این فرض با برهم خوردن اوضاع و احوال قرارداد، قرارداد با مبنای نرخ معینی خود به خود تعدیل و از تغییر موازنه اقتصادی اجتناب خواهد شد (والد^۲، ۱۹۷۸: ۲۸۶) و شرط مکمل خلاهای قراردادی یا فاقد تعادل که تکمیل کننده قراردادها به شمار می روند. در این حالت قراردادهای نفتی باز یا ناتمام باقی می مانند تا در آینده و در زمان دسترسی به اطلاعات مربوطه برای بازگرداندن تعادل اقتصادی و آغاز فرآیند مذاکره مجدد مورد توافق طرفین قرار گیرند (کرول^۳، ۲۰۰۴: ۱۹) همچنین در بسیاری از متون قراردادهای مربوط به سرمایه گذاری در حوزه نفت بهترین نمونه قراردادهای باز را می توان در شروط مربوط به اکتشافات گازی مندرج در قراردادهای اکتشاف و مشارکت در تولید مشاهده کرد که همگی حاوی شرط تثبیت هستند.

۳-۲- مذاکره مجدد در قراردادهای فاقد شرط تثبیت

¹ Carter

² Wälde

³ Kröll

با وجود آن که برخی قراردادهای نفتی صراحتاً در بر گیرنده شروط مذاکره مجدد هستند، اما این امر بیانگر نگرش عمومی نیست، زیرا بسیاری از شرکتهای بین المللی فعال در حوزه سرمایه گذاری نفتی، گنجاندن انواع شروط مذاکره مجدد در متن قرارداد را غیر ضروری یا مشکل ساز می دانند. علاوه بر این برخی دولتهای میزبان نیز سازوکاری که صراحتاً مذاکره مجدد را تجویز کند بسیار محدود کننده می دانند زیرا چنین رویکردی، بازنگری در قرارداد را منحصر به ایجاد اوضاع و احوال مشخصی می کند (آسانته^۱، ۲۰۰۸: ۲۶۲-۲۳۴). با این حال در مذاکره مجدد خارج از قرارداد، همواره احتمال بروز بی اعتمادی طرفین نسبت به یکدیگر وجود دارد که علت نیز پیچیدگی الگوی تعدیل قرارداد، موقعیت برتری یکی از طرفین و عدم پذیرش پیشنهادهای دولت میزبان توسط سرمایه گذار است. اما با این اوصاف آنچه در این حالت باید مورد توجه قرار گیرد، این واقعیت است که درخواست کننده مذاکره مجدد خارج از قرارداد، از سوی دولت طرف قرارداد، غالباً همراه با تهدیدات صریح و ضمنی ای است که می تواند منجر به دخالت مستقیم یا غیرمستقیم دولت، سلب مالکیت، کاهش سرعت اجرای قرارداد و یا لغو آن گردد.^۲ مطابق برخی نظرات حقوقی در این مورد می توان به این نتیجه رسید که در صورت فقدان شرط صریح راجع به تعدیل قرارداد که عدم تصریح به مذاکره مجدد جزئی از آن است، هنگامی که دولت میزبان تقاضای مذاکره مجدد کند (بدون تصریح اولیه در قرارداد) سرمایه گذار در موقعیت برتری قرار گرفته و از موضع قدرت ظاهر خواهد شد؛ بدین معنا که در این حالت هیچ مبنای حقوقی برای مذاکره مجدد وجود ندارد و می تواند پیشنهادهای اولیه دولت میزبان را بپذیرد یا نپذیرد شاید به این علت باشد که «آسانته» معتقد است اولویت سرمایه گذاری خارجی در حوزه نفت، مذاکره مجدد موردی است و نه ذکر شده در قرارداد! (همان: ۵۹) اما به طور رایج سرمایه گذاران بین المللی حوزه نفت همواره خواستار شرایط سرمایه گذاری با ثبات می باشند. به این دلیل، بیشتر توافق های سرمایه گذاری شامل «شرط تثبیت» هستند.

بنابراین هر قراردادی با توجه به قوانین و مقررات موجود و تعهدات ناشی از آنها ارزیابی و در نهایت به توافق طرفین می رسد. مانند زمانی که در دوره انعقاد قرارداد، مالیات بر درآمد ۲۵ درصد است و سرمایه گذار این مقدار را برای پروژه سود آور می داند (با جمع سایر شرایط و برآورد هزینه ها) اما اگر حین انجام پروژه این مقدار به ۵۰ درصد برسد و مشمول قراردادهای قبلی نیز بشود. پس حتی در قراردادهای فاقد شرط تثبیت، مذاکره مجدد نمی تواند در عمل منجر به حصول هیچ گونه تغییر یا توافق سازنده ای شود. اما آنچه مشخص است نوع، کیفیت و ماهیت مذاکره مجدد در بازنگری این قراردادها در فرض تغییر بنیادین اوضاع و احوال قرارداد است که ممکن است خاتمه قرارداد را با جبران خسارات هنگفت مواجه کند زیرا آنچه طرفین را به پای میزه مذاکره کشانده است نه التزام قراردادی بلکه احتمال ورود ریسک بالای قراردادی و ضررهای محتمل ناشی از قرارداد است زیرا همان گونه که قبلاً گفته شد در برخی قراردادهای نفتی که حاوی شرط تثبیت می باشند، مذاکره مجدد ممکن است عملاً بدون هیچ گونه چانه زنی منجر به تعدیل خودکار قرارداد شود بی آن که نیاز به جبران خسارت یا بروز اختلافات فاحش باشد.

^۱ Asante

^۲ قراردادهای نفتی از آنجا که در بسیاری جهات ریشه در فعالیتهای سازمانهای اداری و دولتی دارند، لذا همواره باید با لحاظ تأمین منافع عمومی و در نظر گرفتن مصالح و منافع حاکمیت منعقد گردند شاید به این دلیل است که تابع آیین و تشریفات ویژه ای هستند که گاه انعقاد آنها (از زمان آغاز گفت و گوها و مذاکرات مقدماتی) با فرآیند طولانی مواجه شده است. نک: به: رستمی، ولی الله (۱۴۰۱). حقوق قراردادهای اداری، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر، ص ۲۶.

۴- «موازنه اقتصادی» قراردادهای نفتی به عنوان «شروط تثبیت»

کاربرد موازنه اقتصادی و کیفیات مربوط به آن (مانند شروط تثبیت) با هدف اعاده تعادل اقتصادی از دست رفته، ویژه زمانی است که تعادل قراردادی هنگام انعقاد قرارداد در طی مدت قرارداد به مرور زمان با اختلال مواجه شده باشد به این نحو که تعادل یادشده توسط دولت میزبان می تواند منجر به آن شود که به منظور بازگرداندن تعادل در مقام جبران خسارت (در مفهوم عام) و یا تغییر موازنه اقتصادی بنحوی که مؤثر به حال طرفین باشد گردد. واضح است که در چنین فرضی این دولت میزبان است که باید با گشاده دستی و حُسن نیت برای اعاده تعادل الفت بخرج دهد. اما این که دولتها آیا چنین تمایل آزادانه ای دارند یا خیر؟ دلیل طرح این پرسش در اینجا نیز بدین علت است که اصولاً قراردادهای نفتی در مجموعه قراردادهای اداری و مربوط به حقوق عمومی کشورها قرار می گیرند (در حقوق ایران که قطعاً چنین است) همواره این ذهنیت وجود دارد که موازنه اقتصادی به سود دولت میزبان باشد (زیرا صرفاً هدف از انعقاد این قراردادها تحصیل سود و منفعت مالی نیست بلکه صیانت از حقوق اقتصادی ملت است) لذا هرگاه این موازنه برهم خورد، دولت میزبان با رعایت مصالح و منافع عمومی جامعه در مقام بازگرداندن تعادل از دست رفته خواهند بود و خارج از این چارچوب بطور مشخص نمی توانند تن به مذاکره مجدد یا درج شروط تثبیت و یا سازوکاری دیگر در جهت تأمین منافع اقتصادی سرمایه گذار خارجی بدهند. لذا هرگاه سخن از قراردادهای اداری در حوزه نفت و گاز می شود اصولاً مقصود اجرای صحیح نظریه برتری منافع عمومی نسبت به منافع خصوصی (اعم از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و حقوق عمومی) خواهد بود و نمی توان به طور کورکورانه در راستای جلب منافع طرف دیگر قرارداد اقدام کرد.

۴-۱- قراردادهای نفتی به مثابه قراردادهای اداری (نظریه برتری منافع عمومی)

در بستر حقوق عمومی نظریه های خدمت عمومی و برتری منافع عمومی نسبت به منافع خصوصی رشد ویژه ای داشته اند؛ بگونه ای که این برتری می تواند به مبنایی برای دولتهای صاحب نفت در تعیین شرایط سرمایه گذاری و تغییر در آن تلقی شوند (قیصریان و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۲) بر این اساس قراردادهای نفتی از سه و صف بسیار مهم برخوردارند که وضعیت تغییر موازنه اقتصادی را ابتدائاً به سود دولت میزبان لحاظ خواهد کرد؛ اما با رعایت نفع برابر، شرایط قراردادهای یکسان و رعایت اصول و قواعد مسلم حقوق بین الملل، این موازنه باید موافق با اصل حاکمیت اراده ها در قراردادی خارجی با شرایط برابر منعقد شوند و دولت میزبان بطور طبیعی نمی تواند با این ادعا که قراردادهای نفتی تابع قراردادهای اداری و حقوق عمومی هستند، از تغییر بعدی موازنه اقتصادی تماماً به نفع خویش بهره برداری نماید زیرا در این فرض جا برای ورود به مبادی قانونی و قضایی بین المللی حل اختلاف و احتمالاً ابواب غیردوستانه بعدی مانند الزام به جبران خسارت و پرداخت غرامت باز خواهد شد که این خود، مغایر با جلب منفعت عمومی است؛ زیرا این مقادیر (خسارات) ناگزیر می بایست از خزانه عمومی کشور پرداخت شود که بی تردید موجب ایجاد بیشتر مشکلات اقتصادی (فقر، تورم، کاهش بودجه، بیکاری و ...) خواهد شد.^۱ بنابراین با لحاظ همه جوانب دولت میزبان می تواند به

^۱ بسیاری از نویسندگان حقوق داخلی قائل بر اینند که قراردادهای از آنجا که متضمن تأمین منافع عمومی می باشند بنابراین تابع حقوق اداری و در زیر مجموعه قراردادهای دولتی قرار می گیرند. نک. به: حمید، کامل (۱۴۰۲). نگرشی بر قواعد عمومی انعقاد قراردادها در دستگاههای دولتی: با تأکید بر آسییها و چالشهای حقوقی برگزاری مناقصات، چاپ اول، آبادان، انتشارات چتر علم و دانش اروند، ص ۵۲؛ اعلائی فرد، محمدرضا (۱۳۸۴). اصول حاکم بر

شرایط و کیفیات حقوق عمومی در انعقاد قراردادهای نفتی استناد نماید و این شرایط ابتدا در زمان انعقاد و اعلام اراده جلوه خواهد کرد که با رعایت حقوق عمومی، دولت یا شرکتهای و دستگاههای وابسته مبادرت به انعقاد این قراردادها نمایند (با لحاظ نفع عمومی و اصول حاکم بر قراردادهای اداری) در نتیجه می‌توان به چهار ویژگی اصلی این قراردادها بدین نحو برشمرد: ۱. عمومی بودن یکی از طرفین قراردادهای نفتی که اولین و مهمترین ویژگی قراردادهای اداری است. ۲. هدف از انعقاد قرارداد اداری که نشان دهنده آرمان اصلی این قراردادها می‌باشد (خدمت رسانی عمومی) ۳. حاکمیت و قواعد و اصول خاص ناظر بر قراردادهای اداری که همانا تأمین منفعت عموم در آنها مطلوب و مَطْمَح نظر است و دولت در مقام چیزی جز این در انعقاد آنها نیست و ۴. وجود مراجع اختصاصی برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات و دعاوی اداری که قراردادهای نفتی نیز داخل در آن هستند (آیین و کیفیت رسیدگی به دعاوی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های نفتی تابع قواعد و شرایط خاصی است که گاهی این قواعد خارج از اراده طرفین است و تابع اصول و قواعد حقوق بین‌الملل هستند).

۴-۱-۱- عمومی بودن یکی از طرفین قرارداد نفتی

اولین ویژگی همه قراردادهای اداری «عمومی بودن یکی از طرفین قرارداد» است (انصاری، ۱۳۹۲: ۹۰؛ نجارزاده هنجنی، ۱۳۹۹: ۱۰۵) همچنین حتی اگر در قراردادهای اداری به این موضوع تصریح نشود، اصل بر این است که یکی از طرفین قرارداد اداری، شخص عمومی است (قیصریان و همکاران: ۶۳) با این وجود ممکن است که دو طرف یک قرارداد، اشخاص خصوصی باشند، اما به جهت موضوع قرارداد و هدف غایی آن که همانا خدمت رسانی عمومی است، آن قرارداد، اداری به شمار آید که با ماهیت خاص قراردادهای اداری هیچ منافاتی ندارد (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۲) با استناد بر این شاخص (عمومی بودن قراردادهای اداری) و با امعان نظر به تصریح قانون مدیریت خدمات کشور (در ماده سیزدهم) بر امکان مشارکت بخش خصوصی در امور مربوط به تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی با نظارت و حمایت دولت، اگر بخش خصوصی در این راستا، قراردادی منعقد نماید، این قرارداد را می‌توان اداری دانست (همان: ۱۷۶) بنابراین ظرفیت دولت یا نهادهای دولتی یا نهادهای زیرمجموعه دولت و بطور کلی نهادهایی که مترصد حمایت دولت در این زمینه می‌باشند، در انعقاد قراردادهای سرمایه‌گذاری، هدف خویش را می‌بایست در راستای تأمین منافع عمومی دنبال کنند که این خود، چیزی ارائه تعریف از قراردادهای اداری در معاملات و اعمال حقوقی آنان نخواهد بود.

۴-۱-۲- هدف از انعقاد قرارداد نفتی

هدف انعقاد قرارداد اداری دیگر شاخص این قراردادها است که به تعبیر برخی نویسندگان مهمترین ویژگی این قراردادها نیز به شمار می‌آید (قیصریان و همکاران: ۶۴) بنابراین آرمان همه قراردادهای اداری چیزی جز خدمت رسانی عمومی و برآوردن منفعت عمومی برای کل جامعه نیست (انصاری، پیشین: ۱۱۴) برخی نویسندگان غرب در این زمینه گفته‌اند: «نشانگر در این میان، ارتباط موجود میان فعالیتهای اداره و رفاه عمومی است» (لانگروود^۱، ۱۹۵۵: ۳۲۹) و اساساً هدف این است که مبنایی عادلانه و منصفانه برای ویژگی ترجیحی حقوق عمومی در راستای تأمین و جلب نفع عمومی

قراردادهای پیمانکاری دولتی، مجله عدالت آرا، شماره اول، ص ۵۶ و طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۴۰۲). حقوق اداری، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات سمت، صص ۳۰۷ و ۳۰۸.

^۱ Langrod

تلقی می شود (زارعی و و همکاران: ۱۱۷) و این خود نشان از آن دارد که راهبرد قراردادهای نفتی یک راهبر کلان در راستای منافع عمومی و در راستای حقوق اداری هر کشوری خواهد بود (ادیانی، ۱۴۰۳: ۵) بنابراین آنچه از انعقاد قراردادهای نفتی مدنظر است چیزی جز جلب منافع عمومی و تضمین مصالح کشور در سطح بین الملل نیست زیرا معمولاً سرمایه گذاران نفتی دولتها و شرکتهای خارجی پیشگام در صنعت نفت و گاز می باشند که در کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه یافته مبادرت به سرمایه گذاری در این زمینه می کنند و منطقاً بیش اینکه در مقام ارائه خدمات به دولت میزبان باشند در مقام جلب منفعت خویش هستند.

۴-۱-۳- حاکمیت قواعد و اصول خاص بر اعمال اداری

حکمرانی قواعد خاص بر اعمال و معاملات تابع حقوق اداری، ریشه در هدف قراردادهای اداری دارد که همانگونه که قبلاً گفته شد «تأمین منفعت عموم جامعه» است. بر این مبنا، این مقررات ترجیحی (عباسی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۵)، اقتداری، امتیازی و حمایتی نامیده خواهند شد (زارعی و همکاران: ۱۷۲) بنابراین بر آوردن منافع و تضمین مصالح عمومی، قواعدی فراتر از برابر طرفین معامله (خصوصاً در قراردادهای بین المللی) ولو آن که طرف معامله دولتی نباشد، می طلبد (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۳۳۶) در واقع، با اتکاء به همین قواعد، ممکن است دولت کشور میزبان، مقررات جدیدی در مغایرت با شرط تثبیت مندرج در قرارداد وضع کند که امکان اعاده ی تعادل و برقراری موازنه ی از دست رفته را با اشکال و تعدّر مواجه کند.

۴-۱-۴- وجود مراجع اختصاصی برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات و دعاوی نفتی

ارجاع اختلافات و دعاوی ناشی از قراردادهای اداری نیز همواره در این مسأله خلاصه می شود که غایت این قراردادها «بر آوردن منفعت عمومی» است زیرا جلب و تأمین منافع عمومی همواره باید از طریق مبادی مطمئن و قابل اعتمادی مورد حمایت قرار گیرد و دولت یا نهاد پذیرنده سرمایه نمی تواند با این عذر و بهانه که موضوع اختلاف و دعوا به فلان مرجع بین المللی ارجاع داده شده است از زیر بار مسئولیت و پاسخگویی بعدی شانه خالی کند بنابراین دعاوی ناشی از قراردادهای اداری اصولاً در محاکم عمومی مورد رسیدگی قرار می گیرند (در حقوق داخلی) (عباسی و همکاران: ۱۱۵) و در اختلافات بین المللی که طرف دیگر قرارداد خارجی است، دولت باید از یک مرجع معتبر و قابل اطمینان بعنوان نهاد حل و فصل اختلاف در متن قرارداد یاد کند (اسفندیاری خالدی، ۱۴۰۳: ۱۱) بنابراین دولت یا هر نهاد و دستگاه وابسته و زیرمجموعه در کلیه قراردادهای اداری منعقد می بایست با لحاظ «هدف» نسبت به حل و فصل اختلافات و دعاوی احتمالی بعدی که ناشی از قراردادهای اداری است اقدام نمایند و هدف غایی در این قراردادها نیز چیزی جز تأمین منفعت عمومی نیست.

۴-۲- شیوه اعمال شروط «موازنه اقتصادی» در قراردادهای نفتی

شروط موازنه اقتصادی در قراردادهای نفتی، با تکیه بر اصل «نه منفعت، نه زیان» در پی برقراری مجدد تعادل اقتصادی قراردادی می باشد که بدلیل اعمال یکجانبه دولت میزبان نظیر صادره اموال (ملی کردن) یا تغییر قوانین مالیاتی یا موارد دیگری بر هم خورده است، بنحوی که نظم پیشین قرارداد به آن بازگردانده شود (هورن، ۲۰۲۲: ۳۲) در واقع هدف از چنین روندی، بازگرداندن تعادل اقتصادی از دست رفته به قرارداد به شیوه و در حدودی است که پیش از آن در قرارداد توسط طرفین مورد تصریح قرار گرفته است. بر این مبنا طرفی که اعمال شرط موازنه را

¹ Horn

درخواست می‌کند، به تغییر اوضاع و احوال جدید استناد می‌جوید، در حالی که طرف مقابل، عمدتاً به اصل الزام قرارداد استناد می‌جوید. این مبنا از اعمال موازنه اقتصادی در قراردادهای نفتی به سه شیوه قابلیت اجرا دارد؛ اول مذاکره به منظور بازیابی تعادل اقتصادی (بند اول) شرط تعدیل خودکار قرارداد (بند دوم) و شروط موازنه اقتصادی نامعین (بند سوم) که در ذیل این گفتار تبیین و بررسی خواهند شد.

۴-۲-۱- مذاکره به منظور بازیابی «تعادل قراردادی»

شرط مذاکره در قراردادهای نفتی همواره از شروط مهم و کاربردی در این قراردادها به شمار می‌آید. این شرط در واقع طرفین را برای دستیابی مجدد به نظم قراردادی که توافق اولیه مبتنی بر آن بوده، به مذاکرات بمثابة فرآیندی ملزم می‌کند که اعضای مذاکره کننده با تشریک مساعی در پی رسیدن به راه حلی مشترک هستند که نتیجه آن به نفع هر دو طرف باشد (علیخانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳) البته این شرط را نباید با شرط حل اختلاف یا مذاکرات بعدی که مربوط به بروز اختلافات ناشی از نحوه و کیفیت اجرای قرارداد است خلط کرد؛ در شرط داوری یا حل اختلاف، طرفین در مقام حل و فصل اختلافی هستند که ممکن است مربوط به تعادل اقتصادی باشد یا نباشد، در حالی که شرط مذاکره به منظور بازیابی تعادل قراردادی الزاماً مربوط به تغییر موازنه ای است که نظم خویش را از دست داده است (شیروی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۵) البته ممکن است مذاکره مجدد بمنظور رویدادهای دیگر نیز لحاظ شود اما استفاده اساسی از آن اصولاً برای زمانی است که تعادل اقتصادی قرارداد بر هم خورده و دیگر شروط مندرج در قرارداد نتوانسته اند این تغییر موازنه را تعدیل و قرارداد را به ثبات برسانند.

۴-۲-۲- شرط تعدیل خودکار قرارداد

برخلاف شرط مذاکره، در این نوع شروط موازنه، قرارداد به صورت خودکار مطابق با شرایط مقرر در قرارداد اصلاح خواهد شد. این بدان معناست که اعمال این شرط ممکن است مستلزم مذاکره و توافق میان طرفین قرارداد باشد یا نباشد اما در هر حال، چارچوب و الگوی مذاکره باید از قبل در متن قرارداد پیش بینی شده باشد. از مزایای این شیوه بازگرداندن موازنه اقتصادی گفته شده است «انعطاف پذیر شدن قرارداد و ایجاد ثبات در آن و احتمال بیشتر به ثمر نشستن آن به دلیل از پیش مقرر بودن شرایط تعدیل است» (قیصریان و همکاران: ۷۶) که البته هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد که دولت میزبان آن را اعمال کند. با این همه، بسیاری از متخصصان امر، شرط موازنه خودکار را کارآمدترین شرط در موازنه اقتصادی می‌دانند؛ چون با تبیین شیوه بازگرداندن تعادل به قرارداد و وابسته نکردن آن به صرف مذاکره ی طرفین، موفق تر عمل می‌کند.

استناد این دسته از متخصصان نیز به پرونده «برلینگتون علیه دولت اکوادور»^۱ به وضوح قابل لمس می‌باشد. در این پرونده ابتدا اقتصاد قرارداد به ضرر دولت میزبان (اکوادور) برهم خورد، و دولت اکوادور با توجه به سهم مشارکت تعیین شده در قرارداد برای شرکت برلینگتون، از تغییرات شدید قیمت نفت متضرر می‌شد. دولت اکوادور پس از ناکامی در مذاکره برای تعیین میزان مشارکت سرمایه گذار در پروژه، در سال ۲۰۰۶ م، مالیات بر اضافه عایدی ناشی از افزایش قیمت نفت را معادل ۵۰ درصد و در سال بعد (۲۰۰۷ م) به ۹۹ درصد افزایش داد. در نتیجه این تغییر شدید موازنه، سرمایه گذار با استناد به برهم خوردن توازن قرارداد، تقاضای اعمال مجدد تعدیل نمود (شرط مذاکره) با این

^۱ - Burlington Res, Inc v Republic Ecuador, ICSID Case, no. ARB/08/5, Decision on Liability 323, Dec 14, 2012.

حال، شرایط قرارداد شده نشان از آن داشت که ممکن است هر یک از طرفین قرارداد اعم از دولت میزبان یا سرمایه گذار خارجی، از برهم خوردن موازنه اقتصادی متضرر شوند و مآلاً به شرط موازنه تمسک جویند. البته مطابق قواعد عمومی حقوق قراردادهای اداری ایران شرط تعدیل خودکار قراردادهای اداری از جمله قراردادهای نفتی مورد پذیرش قرار نگرفته و ممکن است سبب بروز خسارات ناخواسته و در نتیجه بروز ضرر به منافع ملی گردد زیرا تا میزان خسارات به طور دقیق برآورد نشود و از نتیجه تغییرات پیش‌آمد اطمینان حاصل نشود نمی توان به تعدیل خودکار یا موازنه ثابت روی آورد.

۴-۲-۳- شروط موازنه اقتصادی نامعین

در این دسته از شروط موازنه اقتصادی به برقراری مجدد تعادل اقتصادی در صورت برهم خوردن آن اشاره شده، اما به طبیعت و طریق خاصی برای دستیابی به آن تصریح نشده است. چنین شرطی ظهور در آن دارد که در مقام عمل دستیابی سرمایه گذار را به موازنه مجدد دشوار خواهد کرد زیرا تمهیدات مقتضی در این خصوص در قرارداد تبیین و تعریف نشده است. در واقع این شروط می‌تواند دست‌آویزی برای دولت میزبان قرار گیرد و موجب ورود ابهام و افزایش هزینه‌های قرارداد شود البته باید اذعان کرد که در این دسته از شروط، نخستین گام در فرآیند برقراری موازنه، مذاکره است. به این صورت که مذاکره در فرآیند شرط موازنه اقتصادی در قرارداد نهفته است و از اجزای جدانشدنی آن است (کوآنت امرجینگ^۱، ۲۱:۲۰۱۱) اگر که مذاکره به نتیجه برسد، هدف مطلوب طرفین حاصل شده است، ولی اگر مذاکره بی نتیجه بماند، مذاکره مذکور، اگر به دلیل فقدان حسن نیت یکی از طرفین باشد، مطالبه خسارت دور از تصور نیست (اریبی^۲، ۲۰۱۱: ۲۳۱) در غیر اینصورت، یکی از طرفین (اصولاً متضرر) می‌تواند موضوع اختلاف را به نهاد داوری ارجاع دهد که در این فرض موضوع خارج از بحث شروط قراردادی موازنه دنبال خواهد شد (برناردینی^۳، ۲۰۰۸: ۱۱۰) این شیوه تعیین موازنه برای قراردادهایی نافع است که معمولاً متضمن انتقال سرمایه برای مدت نسبتاً بلندی به کشور میزبان بوده و مستلزم اعتماد به دولتی است که اختیار قانونگذاری در کشور خود را داشته باشد زیرا علی‌القاعده هیچ سرمایه گذاری تمایل ندارد که اهداف اقتصادی خود را بر احتمالات استوار سازد و به این گونه قراردادهای سرمایه گذاری خویش را منعقد کند که از هرگونه گزند مالی شدیداً متأثر گردد (قیصریان و امینی، ۱۴۰۱: ۶۲) بنابراین درج شرط موازنه اقتصادی نامعین به منظور بازگرداندن تعادل از دست رفته قراردادهای نفتی باید بگونه ای تفسیر گردد که ضررهای ناروای پسین اجتناب نماید.

۵- نتیجه مذاکره مجدد در اعاده تعادل اقتصادی

فلسفه وجودی مذاکره مجدد در قراردادها، ایجاد «ثبات» و بازبینی قراردادها در حالتی است که قرارداد، نظم اقتصادی خود را از دست داده است. این شرط سبب خواهد شد که طرفین قرارداد به جای خاتمه قهری قرارداد و ورود به فاز خسارات در مقام ادامه روند توافق پیشین برآیند. به این منظور شرط مذاکره مجدد می‌تواند مانع از ارجاع اختلاف به داوری یا دیگر سازوکارهای حل اختلاف و یا ایجاد بُن بست در عملیات اجرایی قراردادها خصوصاً قراردادهای طولانی مدتی مانند قراردادهای نفتی شود. بنابراین هرگاه این شرط در این قراردادها درج شود تا در زمانی که تعادل اقتصادی قرارداد برهم بخورد، این انتظار از طرفین وجود دارد که با حسن نیت، مذاکره جدی و طرح

¹ Kwant & Emerginge

² Uribe

³ Bernardini

پیشنهادات منطقی و قابل اجراء یک بار دیگر به پای میز مذاکره نشست و این دفعه نه برای انعقاد قرارداد، بلکه برای بازبینی مفاد قرارداد در بخش های مالی و اقتصادی آن برآیند. اما در این رهگذر ممکن است نتیجه این فرآیند موفقیت مذاکرات و در نتیجه توافق جدید طرفین مبنی بر بازگرداندن تعادل اقتصادی و گاه نیز عدم موفقیت و در نتیجه، عدم اعاده تعادل اقتصادی حاصل شود که این فرض ممکن است موجود بروز اختلافات جدی و طرح مسأله در مراجع قضایی یا غیرقضایی حل اختلاف شود. لذا این دو فرض در ذیل این مبحث به طور جداگانه بررسی خواهند شد با این مشخصه که در فرض موفقیت مذاکرات روند قبلی با ایجاد تغییراتی که نافع به حال یک طرف (اصولاً متقاضی مذاکرات مجدد) یا حتی طرفین ادامه پیدا خواهد کرد یعنی دقیقاً کمال مطلوب اجرای تعهدات قراردادی اینجا حاصل شده است اما در فرض دیگر قضیه بنحو دیگری دنبال خواهد شد و به محض عدم موفقیت مذاکرات یا به عبارتی «شکست مذاکرات» وضعیت بنحو دیگری رقم خواهد خورد. در این فرض مسائل مهمی همچون خاتمه قهری قرارداد یا ارجاع موضوع به شخص ثالث اصولاً داوری، کارشناس یا میانجی پیش خواهد آمد که روند رسیدگی و حل اختلاف را از حالت دوستانه کمی دور خواهد کرد.

۵-۱- نتیجه در صورت موفقیت مذاکره

در صورتی که مذاکره مجدد میان طرفین مدعی برهم خوردن تعادل اقتصادی در قراردادهای نفتی ثمربخش بوده و طرفین به توافق سازنده دست پیدا کنند، تردیدی وجود ندارد که قرارداد با شرایط مورد توافق ادامه پیدا خواهد کرد (ثبات قرارداد در این حالت جاری خواهد بود) باید اذعان کرد که این توافق در واقع همان توافق پیشین است که برخی شرایط آن تغییر کرده است (اصل لزوم قراردادهای) بنابراین در این حالت، تبدیل تعهدی صورت نگرفته و به تبع آن نیز، آثار مربوط به تبدیل تعهد در این حالت، اعمال نشده و در فرض وجود تضمینات برای دیون و تعهدات قبلی، این تضمینات مانند سابق بر این به قوت خویش باقی خواهند ماند (سیدمرتضی حسینی و دیگران، پیشین: ۱۳۳) اما اگر مذاکرات طرفین منجر به توافق نشود، این امر می تواند ریشه در سوءرفتار و سوءنیت طرف قرارداد باشد (طرفی که مخاطب مذاکرات قرار گرفته است) که به زیان دیده حق مطالبه خسارت وارده را ممکن است اعطاء کند (اربی و آندرس^۱، ۲۰۱۱: ۲۳۱) البته باید اذعان کرد در چنین حالتی طرف متضرر با استناد به تخلف شرط بتواند قرارداد را فسخ نماید (با حصول شرایطی) ولی در صورتی که با وجود حسن نیت و تلاش طرفین باز هم توافقی حاصل نشود، راهکارهای متفاوتی وجود دارد که از سوی متخصصان اقتصادی و حقوقی مطرح شده است. البته ممکن است طرفین مذاکرات در زمان درج شرط در قرارداد، برای چنین مواردی چاره اندیشی خاصی کرده باشند مانند مدل قرارداد مشارکت اکتشاف و تولید دولت قطر در سال ۱۹۹۴ میلادی که در آن پیش بینی شده بود در صورت عدم موفقیت طرفین در دستیابی به توافقی برای بازنگری قرارداد، هر یک از طرفین می توانند موضوع را به داوری ارجاع دهند.

۵-۲- نتیجه در صورت عدم موفقیت مذاکره

در فرض دیگر که بیشترین مباحث مذاکرات مجدد در مسأله بازنگری اقتصادی قراردادها را در حوزه نفت به خود اختصاص داده است «فرضی است که مذاکرات مجدد ختم به حصول توافق جدید نشود» یا به عبارتی، نتیجه مذاکرات مجدد، موفقیت آمیز نباشد. این حالت خود ناظر به دو فرض مختلف است؛ نخست. فرضی که طرفین قرارداد در ابتدا، پیش بینی خاصی را در متن قرارداد در موقع شکست مذاکرات نیندیشیده باشند و دوم. فرضی که طرفین توافق کرده اند

^۱ Uribe & Andres

که در صورت عدم مؤفقیت مذاکره مجدد چه رویداد یا رویدادهایی ممکن است حاصل شود. در فرض نخست، ممکن است نهایت امر، فسخ قرارداد بدون لزوم به جبران خسارت ملاک عمل شود و در فرض دوم، اوضاع به نحو دیگری رقم خواهد خورد. در هر حال آنچه در اینجا مشهود این است که در مواردی با تمام تلاش و حسن نیت که طرفین به خرج می دهند باز هم ممکن است بنا به دلایلی توافق مطلوب حاصل نشود، اما گاهی اوقات ممکن است اساساً سوء رفتار و سوء نیت یکی از طرفین یا هر دو مانع ایجاد توافق سازنده شود؛ واضح است اگر دلیل عدم مؤفقیت، امتناع یکی از طرفین برای ورود به مذاکرات یا رفتار همراه با سوء نیت محسوب شده، و طرف زیان دیده می تواند خسارت وارده را مطالبه کند؛ در فرض دیگر موضوع نیاز به بررسی بیشتر دارد که در ذیل به این دو حالت پرداخته خواهد شد.

۵-۲-۱- پیش بینی طرفین در مورد عدم مؤفقیت مذاکرات

بطور طبیعی ممکن است در قراردادهای نفتی، طرفین در مورد عدم مؤفقیت احتمالی - که در اکثر موارد چنین است - تصمیم گیری کرده باشند که در این حالت بر اساس تصمیم طرفین عمل خواهد شد مانند مدل قرارداد مشارکت اکتشاف و تولید دولت قطر در سال ۱۹۹۴ م که پیش از این بیان گردید (ارجاع موضوع به داوری) و البته طرفین می توانند توافق کنند در فرضی که مذاکرات مجدد به نتیجه مطلوب نرسد و در ضمن قرارداد اولیه به نتیجه بعدی پس از شکست مذاکرات توافقی نکرده باشند، می توانند بعداً توافق بر فسخ کنند که منطقی ترین فرض ممکن است بدون آن که نیازی به جبران خسارت یا پرداخت ضرر و زیان باشد؛ زیرا در این حالت، طرفین سعی و تلاش خود را برای تعدیل قرارداد مبذول داشته اند اما بنا به دلایلی پیشنهاد مطرح شده نتوانسته است طرف مقابل را قانع به ادامه قرارداد نماید. در این حالت اگر زبانی به طرفین وارد نشده است، مطالبه خسارت خالی از ایراد نخواهد بود اما در فرضی که قراردادی به این سبب فسخ شود و یکی از طرفین مطالبه خسارت کند به اعتقاد ما این دعوا ارتباطی به عدم مؤفقیت مذاکرات مجدد ندارد و در حدود مفاد قرارداد و ماهیت تعهدات طرفین، با اثبات و احراز ارکان ورود ضرر، موضوع قابل ارجاع به دادگاه یا دیوان داوری خواهد بود. البته نباید چنین تصور کرد که شکست مذاکرات و عدم تصریح قبلی به نتیجه اثر آن بر روند قرارداد، جواز مطالبه خسارت است بلکه مطالبه خسارت از دریچه های دیگری قابل طرح است.

۵-۲-۲- عدم پیش بینی طرفین در مورد عدم مؤفقیت مذاکرات

در مواردی ممکن است راجع به سرنوشت قرارداد در صورت ناموفق بودن مذاکرات مجدد، پیش بینی خاصی از سوی طرفین قرارداد صورت نگرفته باشد (این فرض بندرت در قراردادهای نفتی پیش می آید) از این رو در این حالت نظرات مختلفی مطرح شده است که هر یک از حیث اثر با دیگر نظر تفاوت بسیاری دارد که در ذیل به طور مختصر این نظرات بررسی خواهند شد.

۵-۲-۲-۱- خاتمه قرارداد

خاتمه قرارداد در صورت عدم مؤفقیت در مذاکرات مجدد در قراردادهای نفتی در فرضی که نتیجه بعدی شکست مذاکرات قبلاً مورد توافق قرار نگرفته است، وضعیتی رایج است که مورد قبول حقوقدانان زیادی نیز قرار گرفته است. اینان معتقدند طرفین قرارداد با درج شرط مذاکره مجدد تمایل به اصلاح قرارداد داشته اند، حال که این امکان فراهم نشده است، نباید آنها را وادار به ادامه رابطه قراردادی نمود که تمایلی با باطن به آن ندارند (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۶) این

راهکار می‌تواند به عنوان آسان‌ترین و در عین حال، کم هزینه‌ترین راه حل ممکن در این حالت باشد، اما مناسب برای منافع طرفین نخواهد بود زیرا اگر طرفین تمایل به حفظ قرارداد داشته باشند یا اینکه منافع عمومی یا منافی برای شخص ثالث وجود داشته باشد، اتخاذ این تصمیم می‌تواند تمام این منافع را از بین ببرد. البته طرفین قراردادهای نفتی معمولاً ترجیح می‌دهند هرگاه در طول مدت اجرای پروژه اوضاع و احوال قراردادی بگونه‌ای دگرگون شود که امکان ادامه آن نباشد از زیانهای بیشتر اجتناب و تلاش خواهند کرد تا از خاتمه بی‌فایده آن احتراز کنند. پس سعی بر این است که سازوکارهای مؤثری در این زمینه ارائه شود که از خاتمه زود هنگام قرارداد پیشگیری کرده و راه را برای توافق جدید هموار سازد. شاید به این دلیل است که اکثر نویسندگان قائل به اینند که صرف حوادث تغییر آفرین کافی برای خاتمه قراردادهای نفتی نیست بلکه این حوادث باید تعادل قرارداد را بر هم زنند.

۵-۲-۲-۲-۵ ادامه اجرای قرارداد اولیه

برخی دیگر از متخصصان و حقوقدانان بر این نظرند که نتیجه حقوقی عدم موفقیت مذاکرات مجدد، باقی ماندن قرارداد به همان صورت اولیه است. در این حالت، طرفین لازم است به دلیل اصل الزام آور بودن قراردادها، تعهدات خویش را همان گونه که قبلاً در قرارداد مطرح بود انجام دهند (سیدمرتضی حسینی و دیگران، پیشین: ۱۳۴) در این صورت اگر که دولت میزبان از انجام تعهدات قراردادی امتناع یا کوتاهی کند، این امر در تناقض با قرارداد بوده و خسارت ناشی از این رفتار (نقض پیمان) بر اساس شرایط اصلی قرارداد اولیه قابل طرح و محاسبه خواهد بود (کروول^۱، ۲۰۰۴: ۲۹۲) در پرونده‌ای در همین راستا اتاق بازرگانی بین‌المللی در شرط مدل (سال ۱۹۸۵ م) اشاره کرده است «در صورت عدم توافق طرفین در مورد تعدیل قرارداد، در مدت نود روز از تاریخ مطالبه مذاکره، قرارداد بر اساس شروط اولیه ادامه پیدا خواهد کرد» (هنی، ۲۰۱۵ م: ۱۸۵)

بنابراین هرگاه طرفین بتوانند در مذاکره مجدد بر لزوم ارائه سازوکارهای منطقی و مؤثر به حال یکدیگر بر ادامه اجرای قرارداد توافق کنند می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرارداد به جای خاتمه به حیات خویش ادامه خواهد داد. این حالت کم ریسک‌ترین فرض ممکن برای بازگیران صنعت نفت خصوصاً در قراردادهای پروژه‌های عظیم تلقی می‌شود زیرا اگر طرفین در طول مذاکره به توافق جدید نرسند در این فرض شاهد بروز اختلافات قراردادی و در نتیجه فرآیند حل اختلاف و در نتیجه فاز پرداخت خسارات و احتمالاً ضرر و زیانهای چند میلیون دلاری برای هر یک از آنان خواهیم بود که این حالت با تضمین منافع و مصالح عمومی جامعه خصوصاً برای دولت میزبان موضوع چندان خوشایندی نیست.

۵-۲-۲-۳-۵ ارجاع موضوع به شخص ثالث خارج از قرارداد

بحث برانگیزترین قسمت بحث در عدم توافق یا پیش‌بینی خاصی در فرضی که مذاکرات مجدد به شکست بینجامد، حالتی است که مسأله مورد مذاکره پس از عدم موفقیت مذاکرات مجدد قرار باشد به شخص ثالث ارجاع گردد. به عنوان مثال اجازه دادن به دادگاه برای تعدیل قرارداد (در صورت عدم دستیابی به توافق توسط طرفین) در مورد امکان دخالت دادگاهها در این حالت، رویه‌ها و نظرات مختلفی مطرح شده است که هر یک تحلیل مفصلی را می‌طلبد که بررسی این دیدگاهها در حوصله پژوهش حاضر نیست. اما به طور خلاصه می‌توان چنین گفت که در حقوق مدنی جدید آلمان و هلند که با بازنگری‌های اساسی‌ای هم مواجه شده است، بصراحت امکان تعدیل این نوع قراردادها (با

¹ Krool

فرض مذکور) به وسیله دادگاهها در صورت تغییر شرایط اقتصادی فراهم شده است. در حقوق انگلستان این نظر رد شده است. در رویه دیوان داوری بین المللی امکان تعدیل قرارداد با ترکیبی از شرط مذاکره مجدد و توافق داوری در قرارداد پذیرفته شده است (با حصول این حالت، داور این امکان را خواهد داشت که قرارداد مزبور را تعدیل و از خاتمه یا فسخ آن جلوگیری کند) (سیدمرتضی حسینی و دیگران، پیشین: ۱۳۵) یک رویکرد مختلف هم در اصول قراردادهای تجاری بین المللی مطرح شده است که کاملاً متفاوت از دیدگاهها و رویه پیش گفته است (این رویکرد با دیدگاه اصول حقوق قراردادهای اروپایی و طرح چارچوب مشترک مرجع یکسان است) که چنین مقرر می دارد «اگر طرفین در دوره زمانی معقول نتوانند به توافق دست پیدا کنند، هر کدام از آنها می توانند به دادگاه برای تعدیل قرارداد در شرایط جدید درخواست بدهند و دادگاه نیز بر اساس اختیاراتی که دارند، می توانند میان اصلاح قرارداد یا خاتمه آن هر کدام که مناسب تر با شرایط قرارداد باشد انتخاب نمایند» (اریبی آندرس^۱، ۲۰۱۱: ۲۲) البته بنظر نمی رسد که تعدیل بعدی قراردادهای نفتی که تعادل اقتصادی خود را از دست داده اند به شخص ثالث خارج از قرارداد چندان صحیح و منطقی باشد زیرا این قرارداد همان گونه که بیان گردید در بسیاری کشورها تابع حقوق اداری و متضمن منافع عمومی هستند لذا واگذاری سرنوشت این قراردادها به اشخاص خارج از قرارداد نمی تواند این منافع را تضمین نماید. در حقوق ایران نیز مستنبط از اصل ۱۳۹ ق.ا. و ماده ۴۵۷ ق.آ.د.م. نمی توان چنین مجوزی را احراز کرد.

۶- نتیجه گیری

مذاکره مجدد از شروط اساسی قراردادهای نفتی و در بردارنده ثبات قرارداد در فرضی خواهد بود که موازنه اقتصادی زائل شده باشد. بنابراین هرگاه شرایط و اوضاع و احوال این قراردادها چنین اقتضا کند که تعادل اقتصادی اولیه از بین رفته و قرارداد فاقد نفع مقرون گردد طرفین به جای ورود به مبادی حل اختلاف با فسخ سراسیمه قرارداد از طریق مذاکره مجدد در مقام اعاده تعادل از دست رفته خواهند بود. بدینسان در همه قراردادهای نفتی گونه ای از شروط مذاکرات مجدد درج می گردد که هر یک به نوعی در بردارنده شاخص تثبیت قرارداد در مقابل رویدادها و دگرگونی های بعدی با هدف ادامه عملیات پروژه نفتی به جای گسستن آن و ورود به فاز غرامات و جبران خسارات خواهد بود. در مذاکره مجدد طرفین تلاش خواهند کرد تا باقتضای شرایط اقتصادی جدید و تغییرات پیش آمده با حسن نیت و تعامل و دو ستانه و در عین حال تضمین منافع اقتصادی هر یک از بازگیران صنعت نفت، وضع موجود به ماقبل اعاده گردد. با این وجود شرط مذاکره مجدد به تنهایی کافی برای تضمین این نتیجه که هرگاه قراردادهای نفتی موازنه خود را از دست دهند می تواند تغییرات مزبور را اصلاح و یا حکم به تثبیت دهد، زیرا این نوع، کیفیت و ماهیت مذاکره و همچنین میزان تلاش، جدیت و تشریک مساعی دو طرف است که در غایت گفت و گوها موجب ثبات قرارداد و بهبود وضع موجود خواهد کرد. با این وجود در قراردادهایی که شرط مذاکره مجدد از قبل پیش بینی نشده است معمولاً طرفین تکلیفی به آغاز مذاکره ندارند اما از آنجا که خاتمه قهری قرارداد می تواند زیانهای بمراتب سنگین تری برای طرفین به دنبال داشته باشد، اصولاً طرفین تن به این مذاکرات می دهند. در قراردادهای دارای شرط مذاکره مجدد که حاوی شرط تثبیت نیز می باشد، گفت و گوهای جدید از تکالیف قراردادی طرفین محسوب شده و عدم پایبندی به آن می تواند برای طرف مستنکف ایجاد مسئولیت قراردادی و نوعاً الزام به جبران خسارات وارده به طرف مقابل خواهد بود؛ اما مطابق

¹ Uribe & Andres

قواعد عمومی قراردادهای نفتی صرف حضور در فرآیند مذاکرات نمی تواند تکلیفی به حصول نتیجه مطلوب برای طرفین داشته باشد مگر اینکه در متن قرارداد بر تضمین نتیجه و مؤفقیت مذاکرات در فرض تغییرات بنیادین اوضاع و احوال قراردادی و نیز تغییر موازنه اقتصادی و در نتیجه روی آوری به مذاکره مجدد جهت اعاده تعادل از قبل توسط طرفین شرط شده باشد و هر دو طرف نیز این شرط را پذیرفته باشند (شرط نتیجه مذاکره مجدد) زیرا مذاکره مجدد در واقع عامل ثبات قرارداد و پیشگیری از خاتمه قهری آن به منظور تأمین منافع اقتصادی است و هرگاه یک طرف از آن روی گردان شود این بدان معناست که قید منافع مزبور رازد است و یا در نظر داشته که از بروز زیانهای بیشتر احتراز نماید.

منابع

- ادیانی، سیدعلی (۱۴۰۳). **حقوق و قراردادهای نفت و گاز**، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- اسفندیاری خالدی، عباس (۱۴۰۳). **قراردادهای نفتی ایران در پرتو حقوق تطبیقی**، چاپ اول، تهران، انتشارات اسحاق.
- اعلائی فرد، محمدرضا (۱۳۸۴). اصول حاکم بر قراردادهای پیمانکاری دولتی، **مجله عدالت آرا**، شماره اول، صص ۶۹-۵۶.
- انصاری، ولی الله (۱۳۹۲). **کلیات حقوق قراردادهای اداری**، چاپ دوم، تهران، انتشارات حقوقدان.
- بیگدلی، سعید (۱۳۸۵). شرط مذاکره مجدد (هاردشیپ)، **مجله حقوقی گواه**، شماره ۸ و ۹، صص ۷-۳.
- حق گزار، ادهم (۱۴۰۲). تعادل اقتصادی قراردادهای بین المللی در پرتو مذاکره مجدد با تأکید بر قراردادهای نفتی، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۵۵، صص ۳۲-۱۱.
- حمید، کامل (۱۴۰۲). **نگرشی بر قواعد عمومی انعقاد قراردادها در دستگاههای دولتی**: با تأکید بر آسیبها و چالشهای حقوقی برگزاری مناقصات، چاپ اول، آبادان، انتشارات چتر علم و دانش اروند.
- داراب پور، مهرباب (۱۳۹۷). **اصول و مبانی حقوق تجارت بین الملل**، کتاب چهارم (جلد ۴)، حقوق سرمایه گذاری خارجی، تحریم ها، قراردادهای دولتی، حقوق انرژی و حقوق نفت و گاز، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- رستمی، ولی الله (۱۴۰۱). **حقوق قراردادهای اداری**، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
- زارعی، محمدحسین و مولائی، آیت، (۱۳۹۲)، آسیب شناسی ویژگی های قرارداد اداری ایران در مقایسه با حقوق فرانسه و انگلستان، **فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی**، شماره ۶۳، صص ۱۶۹-۲۰۸.
- سیدمرتضی حسینی، راحله؛ تقی پور، بهرام؛ عباسی سرمدی، مهدی و امیری، فاطمه (۱۳۹۷). مذاکره مجدد در قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر حقوق و اخلاق، **فصلنامه پژوهشهای اخلاقی**، سال نهم، شماره دو، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). **حقوق نفت و گاز**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- شیروی، عبدالحسین و شعبانی جهرمی، فریده (۱۳۹۱). فرآیند مذاکره مجدد قراردادهای سرمایه گذاری، **فصلنامه پژوهشهای حقوق تطبیقی**، دوره ۲۱، شماره ۳، صص ۱۲۴-۱۰۹.
- شیروی، عبدالحسین و کاظمی، محمدجواد، (۱۳۹۷)، بررسی شرط مذاکره در حل و فصل اختلافات تجاری با توجه به رویه قضایی بین المللی، **فصلنامه حقوقی دادگستری**، شماره ۱۰۴، صص ۲۳۸-۲۱۵.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۴۰۰). **کلیات حقوق اداری**، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت.

- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۴۰۲). **حقوق اداری**، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات سمت.
- عباسی، بیژن و سهرابلو، علی، (۱۳۹۹)، شرط ثبات در قراردادهای سرمایه گذاری خارجی از منظر حقوق اداری، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۶۸، صص ۱۴۰-۱۱۱.
- عبدالطیف، هنی (۲۰۱۵ م). حدود الاخذ بفکره اعاده التفاوض فی العقد (دراسة المقارنه)، رساله دکترا، جامعه ابی بکر بلقاید.
- علیخانی، محمد، (۱۳۹۷)، راهکارهای برون رفت از بن بست های مذاکراتی و حل تعارض مسائل نفتی، **فصلنامه پژوهشهای حقوقی**، شماره ۳۵، صص ۲۸۵-۲۶۳.
- قیصریان، فرزاد و امینی، منصور (۱۴۰۱). ارزیابی شرط موازنه اقتصادی به عنوان گونه نوین شروط تثبیت در قراردادهای سرمایه گذاری خارجی به مثابه قراردادی اداری، **فصلنامه پژوهشهای نوین حقوق اداری**، سال چهارم، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۸۶-۶۱.
- نامدار زنگنه، محمد و طباطبایی، سیدحسین (۱۳۹۸). مذاکره مجدد؛ انعکاس نیاز به استمرار تعادل مالی - اقتصادی در قراردادهای سرمایه گذاری صنعت نفت و گاز، **مجله پژوهشهای حقوقی**، شماره ۳۹، صص ۶۶-۴۱.
- نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۴). مروری بر تنظیم قراردادهای دولتی، **مجله الهیات و حقوق**، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۵۰-۱۷.
- هنجارزاده هنجنی، مجید (۱۳۹۹). تأثیر دکتترین کارکرد عمومی بر قراردادهای اداری، **فصلنامه حقوق فناوری های نوین**، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۳۴-۱۰۵.
- A., Al Faruque and N Kumar Saha (2010). **Sanctity of State Contracts: Revisiting Orthodox Views**, OJEL 7:1.
- Bernardini, Piero (2008). **Stabilization and Adaptation in Oil and Gas Investments**, Journal of World Energy Law & Business, 1(1).
- De Kwant, M., (2011), **Emerging Oil and Gas Economies: Mitigating Legal, Political and Economic Risks of Foreign Investors in the Russian Federation (Part A)**, 14 int l Trade & BUS. L. REV. 174.
- Horn, N., (2022). **Changes in Circumstance and the Revision of Contracts** in Some European Law and International of Law in the Diversity and Uniformity Norbert.
- J. Carter (1998). **The Renegotiation of Contracts**, Journal of Contract Law 13.
- J. Gotanda (2003). **Renegotiation and Adaptation Clauses in Investment Contracts**, Revisited, Vanderbilt Journal of Transnational Law 36.
- J. Salacuse (2001). **Renegotiating Existing Agreements: How to Deal with Life Struggling against Form**, Negotiation Journal 1.
- Krool, S (2004). **The Renegotiation and Adaptation of Investment Contract**, Oil, Gas & Energy Law Journal, no.1.
- Langrod, A., (1955). **Administrative Contracts: A Comparative Study**, The American Journal of Comparative Law, vol. 4, Issue. 3.
- Momberg, Uribe, Rodrigo Andres (2011). **The Effect of Change of, Circumstances on the Force of Contracts**, PhD Thesis.
- Sornarajah, M (2012). **The International Law on Foreign Investment**, 3 rd edn, Cambtidge: Cambridge Press.
- W. Peter (1995). **Arbitration and Renegotiation of International Investment Agreements (The Hague: Kluwer Law International**.

Forecasting the Condition of "Renegotiation" in Establishing the Economic Balance of Oil Contracts Lacking "Balance" and its Result in Restoring the lost Economic Balance

Adham Haghgozar¹, Ali Rostami Far², Najad Ali Almasi³

Abstract:

In oil contracts, the question is always, how can renegotiation restore the lost economic balance of these contracts? With this title, the special feature of oil contracts is their long term, and in this way, there is always the possibility of fundamental changes in the contractual conditions and the basic structure of the parties' agreement. Therefore, the assumption of the existence of a reliable mechanism that can manage this situation in an optimal way will become more important. Of course, the prediction of the renegotiation condition in the economic balance of unbalanced contracts will be different in the assumption that these contracts contain a stabilization condition or not. In the first assumption, the parties are bound to return to the negotiation table in good faith and discuss a new agreement, but in the second assumption, the situation will sometimes be complicated and it is not easy to talk about reaching a constructive agreement. In this research, which was compiled using a descriptive and analytical method, the result of renegotiation in restoring the economic balance of oil contracts will be discussed. The findings show that in the assumption that the parties succeed in renegotiation, the contract without balance will be restored to its previous state and it is as if the stability of the contract was not disturbed from the beginning; But in the second assumption, according to the contractual conditions, various situations may arise that can ultimately lead to the termination of the contract, the continuation of the contract, or the referral of negotiations and disputes arising from it to a third party.

Key Words: renegotiation, oil contracts, economic balance, stabilization condition, contract stability.

¹ PhD Student in Law, Department of Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

² Department of Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran (corresponding author)
arq119@yahoo.com

³ Department of Law, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran